

میرزا کوچک خان

رهبر نهضت جنگل

بتدریج روحیه قوای جنگل ضعیف شد . پیروان مسلح میرزا خسته و کوفته شده بودند و در نتیجه بینوایی و محرومیت از وسایل تغذیه در جنگل ، کم کم داشتند از پای در می آمدند . تقریباً " از همه سواد محاصره قوای دولت بودند . غذای روزانه آنها در جنگل منحصر شده بود به مقداری برنج رشته ، مغزگردو ، و چیز دیگری گیرشان نمی آمد . به علاوه خطیرشان مجهول و ارتباطشان در جنگل با هم قطع شده بود . به قول فخرائی ، " یک دسته از دامنه می رفت ، دسته دیگر به قله کوه متوجه می شد ، و دسته سوم به دره سرازیر می گشت . جمعی در حال جنگ با قوای دولتی بودند و وعده های مهیای گریز به طوری که در آخر کار بیش از هشت چریک مجاهد با میرزا باقی نمانده بود . " (سردار جنگل ، ص ۲۰۳ - ۲۰۱) .

فرمانده روسی نیروی قزاق ایران ، سرهنگ تیکاچنکو ، که قوای جنگل را تعقیب می کرد و غایت المرادش این بود که میرزا را شخصاً " دستگیر کند از راه خدعه و نیرنگ در آمد و در ۲۱ ذی الحجه الحرام ۱۳۳۷ ه . ق . (= ۷ دسامبر ۱۹۱۹) نامه ای مملو از تهدید و تحبیب به میرزا کوچک خان نوشت و از وی دعوت کرد که اسلحه را به زمین گزارد و تسلیم شود و گرنه خود و آن چند نفری که در کنارش هستند نابود خواهند شد .

" اما چون شما را مردی وطن دوست ، ایرانخواه ، و عاقل و نیک نفس می دانم لذا با کمال اطمینان قول می دهم و به خدای متعال و شرف نظامی خود سوگند یاد می کنم که اگر دعوت مرا بپذیری و به من پناهنده شوی ، وسایلی فراهم می کنم که بقیه عمر را با کمال احترام و با مشاغل عالی به آسودگی زندگی نمائی ، "

میرزا کوچک خان پاسخ تاریخی خود را به این نامه روز بعد (۲۲ ذی الحجه) برای تیکاچنکو فرستاد .

جناب سرهنگ تیکاچنکو رئیس هنگ قزاق تهران

دیرآمدی ای نگار سرمست . از صدر تا ذیل مرقومه

۲۱ ماه جاری را بادیده دقت خواندم . بنده به کلمات عقل فریبانه اعضا و اتباع این دولت

(دولت وثوق الدوله) که منفور ملت هستند فریفته نخواهم شد. قبل از شما نمایندگان دولت انگلیس، یعنی همان کسانی که به دیگران وعده جاه و مال دادند و قباله مالکیت ایران را یکباره گرفتند، به من هم تکلیف کردند که تسلیم بشوم ولی حاضر نشدم. تهدید و تطمیع مراز و وصول به مقصد باز نداشت و نخواهد داشت. درسی که تاریخ به ما داده این است که اگر دولتی نتوانست مملکت را از سلطه اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد آنوقت وظیفه ملت است که برای استخلاص وطن قیام کند. اما کابینه فعلی مملکت را در بازار بورس لندن به ثمن بخس فروخته است.

در قانون اسلام به ما امر شده است وقتی که کفار خواستند به ممالک اسلامی مسلط شوند مسلمانان باید به مدافعه برخیزند ولی دولت انگلستان فریاد می‌کشد که من اسلام و انصاف نمی‌شناسم و باید دول ضعیف را اسیر حرص و طمع و تابع مقاصد شوم خود سازم.
بنده و همراهانم در خط مشی مخالف شما و پیروانتان حرکت می‌کنیم. باید دید سرانجام قضیه چه خواهد شد؟ آیا عقلای عالم به جسد کشته ما خواهند خندید یا به فتح و پیروزی شما؟ تازه اگر یک فرد جاه طلب و اسیر هوای نفس بودم پیش از آنکه به مواعید جناب عالی فریفته شوم از خود می‌پرسیدم سرنوشت نهائی آنهائی که فریب امان نامه‌های دولت را خوردند چه شد؟ و آیا حاصلی جز رفتن بالای چوبه‌دار یا دچار شدن به حبس و تبعید نصیبشان گردید؟

اما اینکه از من تقاضای وقت ملاقات کرده‌اید باید عرض کنم که وعده ملاقات گذاشتن با اشخاصی که به شرافت قول خود پایبند نیستند و نزدیک شدن به حریم قدرت آنها، از قاعده عقل بدور است. حاکم حقیقی بین من و شما فقط خداست. کوچک جنگلی

* * *

زد و خورد او تریاد (هنگ) تهران با بازماندگان قوای جنگل که اینک دوباره دور میرزا کوچک خان جمع شده بودند وعده‌شان به ۳۰۰ نفر می‌رسید. و کوششهای آنها برای دستگیر کردن میرزا، هیچ کدام به نتیجه نرسید و نوعی آتش بس غیر رسمی میان طرفین برقرار شد. با استفاده از این موقعیت مساعد، وثوق الدوله احمد آذری، را که پس از فرا خوانده شدن تیمورتاش به تهران کفیل حکومت گیلان شده بود مامور مذاکره صلح کرد. پس از یک فقره مذاکره مقدماتی در جنگل که در آن دوتن از معتمدان رشت از طرف حاکم گیلان شرکت داشتند سرانجام قرار ملاقاتی میان میرزا و آذری گذاشته شد. در این ملاقات میرزا مسئله قرارداد ۱۹۱۹ را که وثوق الدوله چند ماه پیش با انگلیسها امضا کرده بود پیش کشید و از آذری سؤال کرد: آیا عاقد چنین قراردادی حق دارد در سرنوشت

کشورش مداخله کند؟ گفت و شنودها بالاخره به این نتیجه رسید که مادام که مجلس شورای ملی افتتاح نشده و تکلیف قرار داد معلوم نگردیده، عملیات خصمانه از ناحیه طرفین موقوف شود و قوای جنگل کماکان اسلحه خود را در اختیار داشته باشند.

۱۳- بحران مناسبات ایران و شوروی

واشغال گیلان

در سرتاسر بهار و تابستان ۱۹۲۰ ارتش نوبنیان شوروی (ارتش سرخ) که بر اثر تدبیر و فطانت تروتسکی وزیر جنگ شوروی نوسازی شده و به شکل یک قدرت عظیم دفاعی در آمده بود در تمام جبهه‌های جنگ داخلی روسیه برافسران و سربازان روس سفید که برای احیای مجدد رژیم تزاری می‌جنگیدند غلبه کرد و همه آنها را از حیز انتقاع انداخت. بعضی از این فرماندهان مغلوب و برخی کشته شدند. از میان آنها فقط ژنرال دنیکین بود که توانست خود را نجات دهد و با بقایای سپاهیان در کشتیهائی که متعلق به روسیه تزاری بود به خاک ایران پناهنده شود.

در بامداد روز سه‌شنبه ۱۸ ماه مه ۱۹۲۰ (= ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ه. ش. ۰) سربازان ارتش سرخ تحت فرماندهی راسکالینکف که قوای دنیکین را تعقیب می‌کردند پس از شلیک چند توپ به سوی غازیان در سواحل انزلی پیاده شدند. با اینکه انگلیسیها در این تاریخ استحکاماتی در این ناحیه بنا کرده بودند ولی چون تصمیم مقامات نظامی بریتانیا قبلاً گرفته شده بود که در صورت حمله احتمالی شورویها به خاک ایران قوای انگلیس نباید در مقابل آنها مقاومت مسلح به خرج دهد (بنگرید به سند شماره ۳۷۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا، جلد ۱۳) لذا به محض بمباران غازیان و پیاده شدن نیروهای سرخ، این قوا طبق نقشه قبلی به سوی منجیل عقب نشست. دولت ایران به جامعه ملل شکایت و در عین حال اعلام کرد آماده است هیئتی به مسکو اعزام دارد که در آنجا سر مذاکرات مستقیم را با زمامداران رژیم جدید شوروی بازکنند.

چیچرین وزیر امور خارجه شوروی به یادداشت اعتراض دولت ایران در بیستم ماه مه ۱۹۲۰ پاسخ داد و ورود قوای سرخ را به گیلان معلول توطئه‌های ماموران سیاسی و نظامی بریتانیا در ایران و همکاری حکومت و ثوق الدوله با نقشه‌های تهاجمی آنها برضد حکومت شوروی قلمداد کرد. وی دریا داشتی دیگر قول داد که به محض رفع شدن خطر حمله قوای دنیکین (از راه ایران) به قفقاز و خروج قوای بریتانیا از ایران، شورویها نیز قوای خود را از ایالت گیلان فراخوانند.

در این ضمن سران جنگل پس از شنیدن خبر ورود قوای سرخ به انزلی، تشکیل جلسه دادند و به شور و مذاکره پرداختند، نتیجه مشاوره این شد که شخص مورد وثوقی از اعضای جنگل برای ملاقات راسکالنیف به انزلی برود و گزارشی به میرزا بدهد که اعمال و روابط بعدی جنگلیان با مقامات اشغالگر شوروی در گیلان برپایه آن گزارش تنظیم گردد. با این تصمیم، اسماعیل جنگلی (خواهرزاده میرزا) به انزلی رفت و با فرماندهان ارتش سرخ تماس گرفت تا از نیت و نقشه‌های بعدی آنها آگاه شود و جریان را به میرزا گزارش دهد. وی در ساختمان شیلات انزلی با راسکالنیف دیدار کرد. اما فرمانده ناوگان سرخ پیش از آغاز هر نوع مذاکره رسمی با نمایندگان جنگل اظهار اشتیاق کرد که خود میرزا را ببیند. نتیجه این شد که میرزا کوچک خان در راس هیئتی وارد انزلی شد و در منزل شهردار بندر مزبور اقامت گرفت. مردم انزلی شهر را به افتخار میرزا آذین بستند و استقبالی که تا آن تاریخ نظیرش کمتر دیده شده بود از وی بعمل آمد.

ملاقات میان میرزا کوچک خان و فرمانده ناوگان سرخ در عرشه کشتی کورسک صورت گرفت. از طرف شورویها علاوه بر راسکالنیف، سرگی ارژنیکیدیزه (کمیسر عالی قفقاز) و جمعی از سران فرقه عدالت (حزب کمونیست بادکوبه) نیز شرکت داشتند. اعضای هیئت نمایندگی جنگل را (علاوه بر خود میرزا) حسن کیانی، سعدالله درویش، میر صالح مظفرزاده گئورگ آلمانی، و اسمعیل جنگلی تشکیل می‌داند.

پس از مذاکرات مفصل که در آن قبلاً "بانظر میرزا مخالفت شد، سرانجام پس از ورود ارژنیکیدیزه و ملحق شدنش به جمع مذاکره کنندگان، و تقویتی که شخصا از میرزا به عمل آورد (زیرا این دو نفر از همان زمان انقلاب مشروطیت همدیگر را می‌شناختند). درباره نکات زیر توافق به عمل آمد.

- ۱- اجراء اصول کمونیسم در شرایط کنونی ایران مقدور نیست و لذا باید از مصادره اموال مردم و الغاء مالکیت آنها جلوگیری به عمل آید و نیز تبلیغات کمونیستی موقوف شود.
- ۲- طرفین موافقت کردند که جمهوری انقلابی موقت در گیلان تاسیس شود.
- ۳- توافق شد که پس از تصرف تهران و تاسیس مجلس موسسان حکومت انقلابی گیلان منحل و هر نوع حکومتی که خواسته اکثریت مردم ایران باشد جایگزین حکومت فعلی گردد.
- ۴- شورویها قول دادند که سرنوشت انقلاب ایران را بدست حکومت جدید "التاسیس بسپارند. و هیچ گونه مداخله در امور داخلی ایران نکنند.
- ۵- توافق شد که فقط ۲۰۰۰ تن از سربازان ارتش سرخ، آنهم به طور موقت، در خاک ایران باقی بمانند و زیاده‌براین حد هیچ گونه قوا و نفرات دیگر وارد خاک ایران

نشوند . نیز قرار شد که مخارج نگهداری این نیرو برعهده جمهوری آینده ایران باشد
 ۶ - دولت شوروی متعهد شد هر مقدار اسلحه و مهمات که حکومت جدید ایران
 لازم داشته باشد در اختیارشان قرار دهد .

۷ - شورویها قبول کردند که کالاهای بازرگانی ایران که در بادکوبه ضبط شده باید
 بیدرنگ به جمهوری گیلان مسترد و کلیه موسسات تجاری روسیه در ایران به حکومت آینده
 ایران واگذار گردد .

حالا به دعوت میرزا احمدخان اشتری حاکم گیلان بود (چنانکه فخرائی می گوید)
 یا به تشویق و توصیه فرماندهی ارتش سرخ (چنانکه راسکالینکف مدعی است) به هر حال
 میرزا کوچک خان در شانزدهم رمضان ۱۳۳۸ ه . ق . (= ۳ ژوئن ۱۹۲۰) وارد رشت شد
 و زمام امور گیلان را بدست گرفت . در رشت یک بار دیگر ملاقاتی میان میرزا و فرمانده
 ناوگان سرخ (راسکالینکف) و همکار گرجی اش ارژ نیکدیزه صورت گرفت و این دو نفر بعداً
 به انزلی بازگشتند تا رهسپار روسیه شوند .

راسکالینکف پس از بازگشت به روسیه ، در مصاحبه‌ای که با مخبر روزنامه " پترو
 گرادسکپا پراودا " انجام داد از میرزا کوچک خان به عنوان یک . انقلابی ایده‌آلیست نام
 برد و اظهار داشت که :

" میرزا کوچک خان زمانی ملا بوده است ولی بعدها از مذهب دلسرد شد چون
 دید که انگلیسیها مردم ایران را جلو چشم همین ملاها استثمار می‌کنند و آب از آب تکان
 نمی‌خورد . در نتیجه عمده را دور انداخت و به جای آن کلاه نمدی بسر گذاشت . عصای
 روحانیت را از خود دور کرد و به جای آن تفنگ بدست گرفت .

کوچک خان یک فرد انقلابی ایده‌آلیست است . از دیدگاه وی رهبر انقلابی می‌تواند
 با مالکان و تجار ثروتمند برای برانداختن حکومت بورژواها همکاری کند و سپس برگردد
 به سوی همان ثروتمندان و املاکشان را از دستشان بگیرد و میان مستمندان و بی‌چیزان
 تقسیم کند . خودش هیچ مایل نیست . او را میرزا کوچک خان بنامند چون خان لقب مخصوص
 خانها و فئودالهای استعمارگر ایران است و لذا ترجیح می‌دهد که او را فقط میرزا کوچک
 خطاب کنند

" حکومت میرزا کوچک انقلابی است و در ترکیب آن مردانی هستند نظیر خودی
 که سالها برای آزاد کردن ایران از چنگ بیگانگان جنگیده‌اند . از همکاران نزدیک وی کسی
 که بیشتر از همه تعالیات کمونیستی دارد رفیق احسان الله است . که در حال حاضر فرمانده
 نیروهای انقلابی گیلان و عضو شورای انقلاب این ایالت است . خود حکومت در تماس نزدیک

با حزب کمونیست ایران کار می‌کند . کوچک خان احساسات بسیار مساعد نسبت به روسیه شوروی دارد . موقعی که خاک ایران را ترک می‌کردم مخصوصاً " از من خواست درودها و تهنیت‌های صمیمانه‌او را به رفیق‌لنین برسانم و بگویم که وی از مریدان پا برجای اوست ورشته اتحادی که میان روسیه شوروی و حکومت انقلابی گیلان به وجود آمده هرگز نخواهد گسست . " (از مصاحبه را اسکالنیف با مخبر روزنامه پتروگراد سکیا پراودا شماره ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۰) .

جریان همکاری میرزا کوچک خان با مقامات اشغالگر شوروی در گیلان ، علی که او را به این کار واداشت بریدنش از اعضای کمونیست شورای انقلاب گیلان ، بسیار مفصل است و در این مقاله نمی‌گنجد . همین قدر کافی است گفته شود که از بدو تاسیس جمهوری گیلان هر یک از طرفین می‌کوشید تا از وجود دیگری برای پیشبرد مقاصد سیاسی اش استفاده کند و میرزا که فطرتاً " مردی خوشبین و ساده دل بود استعداد حیل‌گری و قدرت سازماندهی کمونیست‌ها را ناچیز گرفت و نتیجه ناگوارش را دید .

در نخستین کابینه‌ای که پس از تاسیس جمهوری سوسیالیستی گیلان تشکیل شد میرزا کوچک خان هم نخست وزیر بود و هم وزیر جنگ . اما شورای انقلاب گیلان که زمام قدرت حقیقی را در دست داشت از یک کمیته مشترک به عضویت کمونیست‌های فرقه عدالت و روسای نهضت جنگل (منجمله خود میرزا کوچک خان) تشکیل می‌شد که کارآنانف (فرمانده قوای شوروی در گیلان) نیز در آن عضویت داشت .

تقریباً " از همان آغاز کار ، اختلافات شدید مسلکی و مرامی میان میرزا کوچک خان و اعضای تندرو شورای انقلاب به ظهور پیوست . کمونیست‌ها می‌خواستند تمام روسای دوایر دولتی را اعدام کنند و ولی میرزا کوچک خان با این عمل مخالف بود . دکتر عیسی صدیق (رئیس فرهنگ گیلان) در خاطرات خود تحت عنوان یادگار عمر (جلد اول ، ص ۲۱۲) دقایقی را که سرنوشت وی و همکارانش به تار موئی بسته بوده است چنین شرح می‌دهد .

" در میان بازداشت شدگان غیر از خود من ، صدرالاشراف (رئیس استیناف گیلان) رکن‌الدین مختاری (رئیس شهربانی رشت) و محسن اتابکی (پیشکار دارائی) نیز بودند . بامدادن شنیده شد که تمام شب راجع به سرنوشت روسای ادارات بحث بسیار شدید و گفتگوی طولانی صورت گرفته است .

افسران روسی و بالشویک‌ها معتقدند بودند که روسای مزبور همان شب باید اعدام شوند تا در تمام مملکت رعب و هراس تولید گردد و فتح و تصرف شهرهای ایران با مقاومت

روبرو نشود. میرزا کوچک خان حرف این عده را رد کرده و گفته بوده است که روسای ادارات هموطنان من هستند و بدون سبب نباید مزاحم آنان شد. اگر تقصیری کرده باشند باید آنها را محاکمه و طبق رای دادگاه عمل کرد والا بدون دلیل من و همراهانم هرگز اجازه نخواهیم داد به آنان آسیبی برسد. بالاخره حس وطن پرستی، قدرت عقاید دینی، ایستادگی سخت میرزا کوچک خان، و تهدیداتی که کرده بود مانع از اجرای نقشه شوم بالشویکها شده بود"

خاطرات صدرالاشراف (ص ۲۵۴) تمام این حرفها را موبمو تائید می کند. پس از تصفیه ادارات دولتی، نوبت پادگان رشت رسید. از آنجا که وجود این پادگان بزرگترین مانع در راه گسترش قدرت و نفوذ کمونیستها در گیلان بود، سحرگاه روز سه شنبه ۲۵ خرداد ۱۲۹۹، بالشویکهای مسلح محلی که از طرف سربازان ارتش سرخ حمایت می شدند غفلتا" به سربازخانه ریختند و پس از چند ساعت جنگ متوالی که در ضمن آن قریب هفتاد تن از سربازان شجاع ایرانی شهید شدند قزاقخانه رشت به تصرف کمونیستها و پیروان مسلح میرزا درآمد و فرماندهان آن جملگی توقیف شدند. در اینجا هم باز میرزا کوچک خان بود که به داد توقیف شدگان رسید و همه آنها را از مجازات اعدام نجات داد.

با متلاشی شدن تشکیلات قزاقخانه رشت، ستونهای نظامی دولت جدید گیلان به کلیه نقاط شمال کشور (بالاخص مازندران) اعزام شدند تا سرتاسر ایالات شمالی را اشغال کنند و قدرت حکومت مرکزی را از این نقاط براندازند. اغلب این کارها (اعزام قوای نظامی به مازنداران و سرکوبی نیروهای دولتی) متاسفانه با توافق نظر میرزا کوچک خان انجام گرفت زیرا آن بیچاره لاقلا در این مرحله، خبر نداشت که کمونیستها چه خواب شومی برای خودش دیده اند.

در این ضمن کمونیستهای گیلان و اعضای فرقه عدالت بادکوبه روش سنتی خود را برای قبضه کردن حکومت از داخل و کنار گذاشتن میرزا در موقع مناسب، بدون فوت وقت شروع کردند. از آنجا که حکومت ایران به جامع ملل شکایت کرده بود که شورویها حاکمیت ارضی ایران را بیدلیل نقض کرده و قوای نظامی وارد خاک ایران کرده اند بالشویکها که سخت مراقب حسن شهرت خود بودند و هیچ نمی خواستند اتهاماتی از آن نوع که سابقا "به روسیه تزاری وارد می شد به آنها نسبت داده شود، ناچار شدند قسمتی از افراد مسلح ارتش سرخ را به ظاهرا از خاک ایران بیرون برند و جای آنها را با کمونیستهای مسلح غیر نظامی که اتصالا "از باد کوبه به انزلی سرازیر می شدند پرکنند. در عرض این

روزها یک کشتی حمل و نقل دائما میان بادکوبه و انزلی رفت و آمد داشت و کمونیستهای مسلح آذربایجان شوروی را لاینقطع در سواحل گیلان و مازندران پیاده می کرد خالوقربان کرد در راس عده ای از این کمونیستها در انزلی پیاده شد . پشت سر آنها قریب ۷۰۰ تن دیگر در فرح آباد و بندرگز پیاده شدند و به سوی بابل و بابلسر حرکت کردند . در قبال این وضع ، میرزا کوچک خان مفهوم آن ضرب المثل ایرانی را که با خرس در یک جوال رفتن خطاست کم کم داشت حس می کرد ولی بدبختانه دیگر کاری از دستش ساخته نبود جز اینکه عملیات کمونیستها را با سکوت و رضا تلقی کند یا اینکه از آنها کنار بگیرد .

* * *

مشیرالدوله (حسن پیرنیا) که در این تاریخ به جای وثوق الدوله نخست وزیر ایران شده بود سردار فاخر حکمت راکه شهرت آزادیخواهی داشت برای اصلاح امر نزد میرزا کوچک خان فرستاد و میرزا هم که قلبا " با مرام کمونیستها مخالف بود و از پیشرفتهای اخیر آنها در شمال کشور متوحش شده بود ، اعتماد و وفاداری خود را نسبت به مشیرالدوله که از رجال میهن پرست ایران بود ابراز و برای رفع نگرانی وی از رود ۷۰۰ تن دیگر از کمونیستهای بادکوبه که با کشتی به انزلی می آمدند جلوگیری کرد . این عمل میهن پرستانه میرزا مخالفت احسان الله خان را که مایل به همکاری هرچه بیشتر با کمونیستها بود برانگیخت . از آنجا که اختلاف این دو نفر دامنه دار بود و هیچ کدام حاضر نمی شد از موضع خود عدول کند ، میرزا کوچک خان روابط خود را با کمونیستهای رشت قطع کرد و عازم فومن شد که دوباره به جنگل بازگردد . اما پیش از ترک رشت بیانیهای صادر در ورسم " اعلام کرد مادام که اعضای فرقه عدالت بادکوبه بساط حزبی و تبلیغاتی خود را از خطه گیلان نچیده اند ، مادام که تبلیغات مسلکی آنها توأم با توهین به مقدسات ملی و مذهبی ایرانیان قطع نشده است . وی (میرزا) به رشت باز نخواهد گشت . نیز در همین تاریخ نامه مهمی به لنین نوشت و در آن از کارهای بیرویه و فجایع کمونیستها در گیلان که منجر به قطع رابطه اش با آنها شده بود پرده برداشت (متن کامل این نامه در کتاب سردار جنگل ، ص ۲۸۳ ۲۷۹ آمده است)

پس از بیرون رفتن میرزا از رشت نقشه اصلی کمونیستها (اجرای کودتای سرخ) آغاز شد . در روز نهم مرداد ۱۲۹۹ کلیه طرفداران میرزا در هر نقطه شهر که بودند توقیف و یکی دوتن از آنها در جریان زد و خورد کشته شدند . انبار اسلحه که در باغ مدیریه رشت حفاظت می شد به تصرف کمونیستهای مسلح درآمد . کودتاگران سپس برای دستگیر کردن

خود میرزا به جنگل هجوم بردند ولی جنگلیها به دستور رهبر خود به اعماق جنگل عقب نشستند بی آنکه با قوای مهاجم روبرو گردند. فخرائی در کتاب خود صریحا " می نویسد که کودتای رشت را بولومکین (نماینده سازمان پلیس مخفی شوروی) اداره می کرد، اعضای دولت کمونیستی که در نتیجه این کودتا روی کار آمدند عبارت بودند از:

- | | |
|--------------------------|----------------------------|
| ۱- احسان الله خان | نخست وزیر و وزیر خارجه |
| ۲- خالوقربان | وزیر جنگ |
| ۳- سید جعفر محسنی | وزیر پست و تلگراف |
| ۴- سید جعفر پیشه‌وری | وزیر کشور |
| ۵- آقازاده | وزیر دادگستری |
| ۶- بهرام آقاییف | وزیر بهداشت و امور اجتماعی |
| ۷- حاج محمد جعفر کنکاوری | وزیر فرهنگ |

از این تاریخ بعد، حساب میرزا کوچک خان از کمونیستها جدا شد و حکومت مرکزی مستقیما " در مقابل متجاسران گیلان که حکومت خودمختار تشکیل داده بودند قرار گرفت. در قبال این وضع پیچیده، برای حکومت مرکزی ایران که می خواست مسئله گیلان را با حفظ تمامیت ارضی ایران حل کند دو راه بیشتر باقی نماند.

۱- مذکره با رهبران حکومت پوشالی گیلان که دستورهایی خود را از مسکو و قفقاز می گرفتند.

۲- مذاکره با خود رهبران شوروی در مسکو.

راه دوم سرانجام پایه دیپلماسی ایران برای حل مسئله گیلان قرار گرفت و علیقلی خان انصاری (مشاور المعالک) با اختیارات تام به مسکو اعزام شد تا مسائل مورد اختلاف دولتین، منجمله مسئله گیلان و خروج نیروهای سرخ را از ایران حل کند.

توأم با اعزام مشاور به مسکو، حکومت مشیرالدوله با قاطعیت تمام وارد میدان عمل شد و ژنرال استراسلسکی فرمانده کل نیروی قزاق ایران را برای سرکوبی متجاسران گیلان در راس نیروئی مجهز به شمال کشور فرستاد. این افسر عالی رتبه روسی مازندران را در ماه ذی القعدة ۱۳۳۸ ه. ق. (= ۱/۵ کتبر ۱۹۲۰) از چنگ کمونیستهای گیلان بدر آورد و کمی مانده بود رشت و انزلی را هم بگیرد که غفلتا " نیروهای تازه نفس روسی در سواحل بحر خزر پیاده شدند و به یاری یاغیان شتافتند. نتیجه این شد که نیروی قزاق ایران شکست خورد و با وضعی فلاکت بار به سوی منجیل و قزوین عقب نشست.

در این ضمن انگلیسیها اعلام کردند که تصمیم دارند قوای نظامی خود را در آوریل ۱۹۲۱ از ایران خارج سازند. با رفتن آنها احتمال قوی می‌رفت که نیروهای سرخ گیلان به تهران حمله‌ور شوند و حکومت مرکزی را ساقط سازند چون وضع نظامی کشور، پس از شکستهای اخیر، به قدری خراب شده بود که دیگر هیچ قوه مقاومی که قادر به حفظ پایتخت در مقابل هجوم متجاسران شمال باشد در پادگانهای تهران وجود نداشت. خود احمد شاه در صدد ترک پایتخت و فرار از کشور بود که سرانجام، به علت التیما توم صریح وزیر مختار انگلیس که اگر این کار را بکند تاج و تختش را از دست خواهد داد، موقتا تغییر عقیده داد و در تهران ماند.

اما در این گیرودار که سرنوشت شاه و حکومت مرکزی به مویی بسته بود، دوهزار و پانصد تن از نیروهای شکست خورده قزاق که در عرض چهار ماه گذشته زیر نظر افسران انگلیسی در قزوین تجهیز و نوسازی شده بودند در ساعت یک بامداد روز بیست یکم فوریه ۱۹۲۱ (= با سوم اسفند ۱۲۹۹ ه. ش.) تحت فرمان سرتیپ رضاخان سواد کوهی وارد تهران شدند و کودتائی را که در تاریخ کشور ما به کودتای سوم اسفند معروف است موفقانه اجرا کردند.

پس از ورود قزاقهای ایرانی به تهران که دوایر دولتی یکی پس از دیگری اشغال و در زندانها به روی محبوسان سیاسی باز شد جمعی از مهاجران قفقازی و کمونیستهای پایتخت که به امر دولت موقت در زندان شهربانی واقع در دروازه قزوین بازداشت بودند به خیال اینکه کمونیستهای رشت تهران را فتح کرده اند از زندانها بیرون ریختند و شروع به دادن شعارهای "زنده باد بالشویزم" "زنده باد ارتش سرخ گیلان" کردند. اما با طوم قزاقان قزوین که بر سرشان فرود آمد چشمان ناباور آنها را باز کرد و نشان داد که این کودتا حادثه‌ای از نوع دیگر است.

پنج روز پس از کودتا، مشاور المالک انصاری مذاکراتی را که در عرض شش ماه گذشته با جدیتی جنگی ناپذیر در مسکو دنبال کرده بود به پایان موفقیت آمیزش رساند و قرارداد مشهور ۱۹۲۱ را که پایه روابط نوین ایران و شوروی قرار گرفت در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ با چیحیرین وزیر خارجه شوروی امضا کرد.

با امضا شدن این قرار داد، روابط ایران و شوروی وارد مرحله جدیدی شد و چندی بعد فتود وروتشتاین نخستین وزیر مختار رژیم جدید شوروی در ایران به تهران رسید در عرض این مدت دو حادثه بسیار مهم در صحنه وقایع گیلان اتفاق افتاد که هر کدام به نحوی در سرنوشت آتی نهضت جنگل اثر گذاشت. یکی اینکه در نتیجه توصیه

مسکو و فشار مستقیم نریمان اوف (صدر هیئت رئیسه آذربایجان شوروی) بالاخره نوعی آشتی‌جویی میان جناح‌های مبارز حکومت سوسیالیستی گیلان بوجود آمد . احسان الله و خالو قربان برای دیدن میرزا به فومنات رفتند و زمینه توافقیهای بعدی را کسب منجر به صدور اعلامیه رفع اختلافات (مورخ ۲۳ مرداد ۱۳۰۰) گردید هموار ساختند . نیز به دستور حکومت آذربایجان شوروی ، حیدر عموغلی با یک کشتی اسلحه وارد ایران شد تا مذاکرات آشتی‌میان سران متخاصم نهضت را شخصا رهبری کند .

دوم اینکه اولیای رژیم جدید روسیه با کسب تجربه یکساله از اوضاع گیلان به این نتیجه رسیدند که اوضاع و شرایط اجتماعی ایران برای ایجاد تحولاتی از آن نوع که در خود روسیه صورت گرفته مساعد نیست و ایجاد نظام کمونیستی در ایران احتیاج به صنعتی شدن کشور و گذشت زمان دارد . گزارشهایی که روتشتاین از تهران برای وزارت خارجه متبوعش فرستاد عقیده زمامداران روسیه را کاملاً "عوض کرد و به آنها نشان داد که پشتیبانی از نهضت کمونیستی گیلان چقدر بیهوده و خطرناک است . به همین مناسبت در نامه‌ای که روتشتاین مستقیماً " به میرزا کوچک خان نوشت ، عواقب این وضع را به صراحت گوشزد کرد و به او اندرز داد تا دیر نشده با حکومت مرکزی ایران که کارگردان حقیقی‌اش در این تاریخ رضاخان سردار سپه بود کنار آید و از جنگ و خونریزی بیهوده اجتناب ورزد . در قسمتی از این نامه چنین آمده است :

" رفیق عزیز متأسفانه برای شما ممکن نشد با تاکتیک خودتان حکومت مرکزی را مرعوب و مجبور به دادن بعضی تغییرات بکنید یا اینکه ایران را بکلی از قید نفوذ انگلیسیها آزاد سازید . تکرار می‌کنم این تقصیر شما نیست بلکه تحولات بین‌المللی که از پایان جنگ به این طرف صورت گرفته ، تغییر سیاست ما را در ایران اجتناب ناپذیر ساخته است . از آنجا که ما (دولت شوروی) در حال حاضر عملیات انقلابی را در ایران نه تنها بیفایده بلکه مضر می‌دانیم این است که شکل سیاستمان را عوض کرده و راه دیگری در پیش گرفته‌ایم وزیر جنگ ایران رضاخان سردار سپه چندین بار در گذشته از من اجازه خواسته که مسئله گیلان را به زور قوه قهریه حل کند ولی من هر بار تصمیم او را عوض کرده و قول داده‌ام شما " با شما مذاکره کنم و ترتیب حل مسالمت‌آمیز قضیه را بدون خونریزی بدهم . از این جهت آن رفیق محترم را تصدیق می‌دهم که این آخرین بار است که در روابطتان با دولت مرکزی مداخله می‌کنم . خواهش و التماس از شما این است که مداخله‌م را رد نکنید و باور نمائید که از روی صمیمیت می‌خواهم در این موقع باریک به شما کمک کنم زیرا به شخص جنابعالی که سردسته رشیده ملیون ایران هستید احترام فوق‌العاده قایلیم .

اگر پیشنهاد مرا که کنار آمدن بارضاخان باشد قبول فرمودید جوابش را توسط قاصدی که مراجعت می‌کند بفرستید و مطمئن باشید که هرگز پشیمان نخواهید شد. اما اگر پیشنهادم را رد کردید مجبورم از اقدامات خود دست کشیده بادلای دردناک ناظر صحنه خونین بردارکشی که لطمه به آزادی ملت ایران خواهد زد باشم. موقع را برای تجدید احترامات فائقه مغتنم می‌شمارم. روتشتاین (متن کامل این نامه در کتاب سردار جنگل صص ۳۶۸ - ۳۵۶ نقل شده است).

میرزا کوچک‌خان بیمیل نبود شرایط روتشتاین را بپذیرد و حتی نمایندگان از طرف او تعیین شدند. تا وزیر جنگ سردار سپه را که در راس قوای برای حل مسئله گیلان وارد رشت شده بود ملاقات کنند. در این تاریخ روابط میرزا با رهبران کمونیست گیلان (خالوقربان احسان‌الله، وحیدر عموغلی) دوباره تیره شده بود و این تیرگی روابط ناشی از واقعه‌ای بود که در ملاسرا اتفاق افتاد و نشان داد که طرفداران میرزا در خیال دستگیری خالوقربان و یاران او بوده‌اند. حادثه ملاسرا منجر به جنگی هفت روزه میان جنگلیها از یک سو و کردها و روسها از سوی دیگر گردید و وضعی پیش آورد که قوای دولتی حداعلای استفاده را از آن کردند. موقعیت متجاسران گیلان در این تاریخ به حدی ضعیف شده بود که خالوقربان (وزیر جنگ همان کابینه) در رشت به حضور سردار سپه رسید و انقیاد خود را صریحا اعلام کرد. خالوقربان حتی هفت تیرکمری خود را باز کرد و آن را به علامت تسلیم روی میز سردار سپه گذاشت. احسان‌الله خان نیز پیش از اینکه به دست قوای دولتی بیفتد در انزلی به کشتی نشست و به باد کوبه گریخت.

موقعی که نمایندگان میرزا کوچک‌خان (میرزا عبدالحسین خان شفائی و میرزا محمد علی خمایی) در رشت به حضور سردار سپه رسیدند او با لحنی که حاکی از دلجوئی و محبت بود آنها را نواخت و حتی تصدیق کرد که هر چه میرزا کوچک‌خان در زمان جنگ جهانی کرده به نفع ملت و کشور ایران بوده است در نامه‌ای که دبیر اعظم بهرامی بدستور وزیر جنگ به میرزا کوچک‌خان نوشت همین مطلب تکرار او از قول وزیر جنگ به او گوشزد شد که ای‌کاش میرزا یک سال پیشتر خود را به مرکز می‌رسانید و حکومت نالایق تهران را سرنگون می‌کرد.

"ولی شما به علت دوری از مرکز این توفیق را نیافتند و من اکنون یک قسمت از همان کارهایی را که می‌دانم آرزوی قلبی شماست عملی کرده‌ام و بقیه را نیز انجام خواهم داد. پس بهتر است که با من همکاری می‌کنید تا به اتفاق هم میهن رانجات دهیم.

پس از رسیدن این نامه به جنگل ، جلسه‌ای با حضور سران جنگل تشکیل و قرار شد نامه دوستانه‌ای به وزیر جنگ نوشته شود و محلی برای ملاقات میرزا باوی تعیین گردد . سردار سپه از دریافت نامه میرزا بسیار خوشحال شد و در جواب نوشت که برای پذیرائی در شهر رشت آماده است . نمایندگان جنگل جمعه بازار را برای محل این ملاقات پیشنهاد کردند که مورد موافقت سردار سپه قرار گرفت .

متأسفانه تقدیر چنین خواسته بود که این ملاقات هرگز صورت نگیرد زیرا دسته‌ای از پیروان مسلح میرزا که هنوز خود را در حال جنگ با قوای دولتی می‌دانستند و از حوادث چند روز اخیر و تبادل نامه‌های دوستانه میان میرزا و سردار سپه خبر نداشتند ، در ماسوله به نیروهای دولتی تحت فرمان سرهنگ شیخلسکی حمله کردند و سه افسر قزاق و یازده نظامی را کشتند . موقعی که خبر جنگ ماسوله به سردار سپه رسید به خیال اینکه میرزا کوچک‌خان در عرض این مدت هم‌اش مشغول فریب دادن او بوده است بینهایت عصبانی شد و دستور توقیف نمایندگان جنگل را صادر کرد .

از این لحظه به بعد ، دیگر روابط میان میرزا و سردار سپه قطع شد و نیروهای دولتی به دستور رضاخان قوای جنگل را مورد حمله قرار دادند . تشکیلات جنگل بکلی از هم پاشید و چریک‌های میرزا کوچک‌خان تکتک و جوخه‌جوخه خود را تسلیم قوای دولتی کردند . سروان عبدالحسین خان ثقفی فرمانده قوای جنگل چند روز با میرزا در حال عقب‌نشینی بود ولی سرانجام دستگیر شد . طولی نکشید که پناهگاه سایر زعمای جنگل نیز کشف شد و همه‌شان به اسارت قوای دولتی درآمدند . اما میرزا کوچک‌خان که همراه گئورگ لمانی از راه جنگل متوجه خلخال شده بود در گردوک گیلان به کولاک سختی دچار شد و در میان برف و بوران جان سپرد . (به احتمال قوی در یازدهم آذرماه ۱۳۰۰ ه . ش .)

یکی از طالب‌های ابرار حسن خدمت به دستور سالار شجاع (سردار مقتدر طالشی که دشمنی دیرینه با میرزا داشت) سرمیرزا را برید و در نقطه‌ای نزدیک به سربازخانه رشت مدتی به نمایش گذاشت . سپس خالوقربان کرده منظور ابراز صمیمیت به سردار سپه ، سر را برسم ارمغان به تهران برد ولی مورد توبیخ شدید سردار سپه که احترام قلبی برای میرزا کوچک‌خان قایل بود قرار گرفت . به دستور سردار سپه سرمیرزا را در گورستان حسن آباد تهران دفن کردند که بعداً " محرمانه به رشت منتقل و در محلی موسوم به " سلیمان داراب " به خاک سپرده شده و این همان محلی است که از آن تاریخ تاکنون همه ساله در یازدهم آذر (" روز فوت میرزا کوچک‌خان) مردم گیلان ضمن مراسمی دسته‌های گل‌بر سر آرامگاهش نثار می‌کنند .

از این قرار، نوشته پرفسور در در دانشنامه اسلام (متن انگلیسی) که میرزا
رادستگیر و اعدام کردند اشتباه محض است.

جواد شیخ‌اسلامی

فهرست ماخذ و منابع .

- ۱- ابراهیم فخرائی ، سردار جنگل (بهترین کتابی که به زبان فارسی درباره میرزا کوچک خان نوشته شده است .)
- ۲- ملک الشعرا ، بهار ، تاریخ احزاب سیاسی یا انقراض قاجاریه ، صص ۲۸ ، ۴۳ ، ۴۹ ، ۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۷ - ۱۶۴ ، ۱۷۷
- ۳- شوری و جنبش جنگل (یادداشتهای گریگوریکیان - به کوشش برزویه دهگان) صص ۱۰ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۱۸ ، واغلب صفحات دیگر .
- ۴- حسین مکی ، تاریخ بیست ساله ایران ، جلد اول ، در اغلب صفحات مخصوصا " از صفحه ۵۰۰ بعد
- ۵- احمد علی سپهر (مورخ الدوله) ، ایران در جنگ بزرگ صص ۳۹۶ - ۳۸۳
- ۶- شاپور رواسانی ، نهضت میرزا کوچک خان و اولین جمهوری شورائی در ایران .
- ۷- ایرج افشار ، دستگیر شدن حاج محسن خان امین الدوله ، یادنامه فخرائی ، صص ۳۶۰ - ۳۷۸

- ۸- خاطرات معتصم السطه فرخ ، صص ۵۰ - ۱۷
- ۹- خاطرات محسن صدر (صدرالاشراف) صص ۲۵۶ - ۱۳۶
- ۱۰- خاطرات دکتر عیسی صدیق ، یادگار عمر ، جلد اول ، ص ۲۵۶
- ۱۱- مهدی بامداد ، رجال دوره قاجار ، جلد ۵ ، صص ۱۸۲ - ۱۸۴
- ۱۲- یادنامه فخرائی ، به کوشش رضا زاده لنگرودی (محتوی مقالات بسیار مهم و مفید درباره میرزا کوچک خان و نهضت جنگل)

13- Sir C. Skrine: World War in Iran, pp.

66-67.

14- Sir Percy Sykes, A History of Persia, Vol., II, pp 489, 526.

15- Eudin and North, Soviet Russia and the East (1920-1927).

- قسمتهای مربوط به میرزا کوچک خان و نهضت جنگل در صفحات ۹۹ - ۹۶ - ۱۸۰ و ۱۷۷ این کتاب بسیار مهم و مستند آمده است .
- ۱۶- یادداشتهای سرلشگردنسترویل که تحت عنوان " امپریالیزم انگلیس در ایران و قفقاز " منتشر شده است (ترجمه حسین انصاری) صص ۴۳ - ۴۱ ، ۱۳۵ - ۱۳۳ ، ۱۶۷ - ۱۶۵ ، ۲۳۴ - ۲۲۹ .